

به نام خدا

از مجموعه نگاشته های "آن آشنا"

فرمانروای هستی

(گفتگوهایی دربارهٔ جهان بینی توحیدی)

فرمانروای هستی

بِنَمَا به ما که هستی

آنکه بگو که هستی؟

(۳۴) نام و نانی آسمانی

با تعجب از آن آشنا پرسیدم:

- شما می گوئید که یک چشمهٔ آب حیات همواره در درون من بوده و هست.

پس چرا من تا کنون پی به وجود آن نبرده ام و از آن غافل مانده ام؟

به من بگوئید که چگونه می توانم به آن پرسیم؟

فرمود:

- همان گونه که اشاره کردم آن چشمه از سنخ دانش و بینش یکتاپرستانه است.

خداوند در عالمِ ذَر - آن گاه و آن جا که تمام موجوداتی که قرار بود تا قیامت پدید آیند به شکلِ ذراتِ اولیه و وجود بودند - با انسان ها عهد بست و از آن ها نسبت به ربوبیت و وحدانیت خود اقرار گرفت. حکمتِ پیمان گرفتنِ "او" از انسان ها، اتمامِ حجت بر آنان بود، تا ایشان به هنگام رسیدگی به حسابِ اعمال و عقایدشان در روزِ رستاخیز، برای شرک ورزیدن به خدا، عدمِ آگاهی خویش را بهانه قرار ندهند. از آن پس، آن علم و اذعان به یکتایی پروردگار، با تک تک ذرات وجودِ انسان ها سرشته شده است.

ادامه داد:

- افزون بر آن، خداوند به حضرت آدم (ع)، دانشِ مربوط به نام هایِ خویش (علمِ اسماء) را نیز آموخته است.

علم اسماء یعنی

این دانش که

نام هایِ خداوند کدام اند و چه معنا و مفهوم ی دارند و چه پیوندی بینِ آن ها موجود است

و

چگونه از اسماء الهی، همه موجودات نشأت می گیرند و پای به عرصه آفرینش می گذارند

و نیز

این بینش که

در پس کثرتِ ظاهریِ موجودات، وحدت ای قرار دارد که جلوه ای از توحید است. جلوه ای از آن حق که

آسمان ها و زمین با آن بر پا گشته اند.

افزود:

- آن چشمه، در دلِ یکایکِ انسان ها، بلکه در گنه ذرات وجودِ هر یک از آفریدگان، موجود است

و

این دانش و بینش، نزدِ رسولِ درونی شما، به امانت گذاشته شده است

ولی

بیشتر انسان ها، با اعمالِ خود، موجب شده اند که رسولِ درونی شان در این باره ساکت بماند.

پرسیدم:

- این رسول چگونه سکوت خود را می شکند؟

فرمود:

- هر کس چهل روز خود را برای خدا خالص گرداند، و به بیانِ دیگر، با صداقت و اخلاص روی به خداوند

آورد، "او"، از طریقِ مَقْرَبینِ درگاهش، به رسولِ درونیِ آن کس امر خواهد کرد که آن دانش و بینش را در دلِ

او آزاد و رها سازد تا آن شخص، بتواند هم آن را برایِ خود به کار گیرد و هم آن را برایِ دیگران بازگو کند.

و به این ترتیب است که چشمه هایی از حکمت، از دلِ آن شخص بر زبانش جاری می شود.

گفتم:

- پس چله نشینی به این منظور بوده است!

افزودم:

- ما برای درگذشتگان **مراسمِ چهلم** می گیریم. تا به حال فکر می کردم که برگزاریِ مراسمِ چهلم به معنایِ **وداع با اموات** است. حالا می بینم که یک دورهٔ زمانیِ چهل روزه، خود می تواند **زاینده و آغازگر** بسی رویدادهایِ مهم باشد.

فرمود:

- آری همین گونه است:

در قیامت، **چهل روز باران** بر خاکِ اموات خواهد بارید و آن ها را **زنده** خواهد کرد. خداوند با موسی (ع) **چهل شبانه روز وعده** گذاشت و آن گاه اوامری بس مهم و حیات بخش را برای قوم به **شِرک** کشانده شدهٔ بنی اسرائیل صادر فرمود که مهمترین آن ها این فرمان بود:

تو را معبودِ دیگری جز من نباشد.

پیامبر اکرم (ص) پس از عمری سرشار از **صداقت و اخلاص**، بنا بر **مشیتِ الهی**، در سنِ **چهل سالگی**، به پیامبری **مبعوث** شد تا **پیامِ توحید** را به گوش جهانیان برساند.

افزود:

- پس تعجبی ندارد که **رسولِ درونی** انسان ها نیز بعد از **چهل روز مأمور** به **سخن گفتن** دربارهٔ دانش و بینش یکتاپرستانه شود.

گفتم:

- **شنیده ام** که انسان ها در سنِ **چهل سالگی** **دچار بحران** در **عقاید** خود می شوند:

یا در **عقاید** پیشینِ خود پا بر جا می مانند و یا دست از آن ها می کشند

و چه بسا

از کفر به ایمان و یا از ایمان به کفر روی می آورند.

ضمناً شنیده ام هرگاه فردی به چهل سالگی برسد و خوبی های او بر بدی هایش غلبه نکرده باشد، شیطان پیشانی او را می بوسد و می گوید این چهره ای است که روی سعادت را نخواهد دید، و آن گاه با خیال راحت به سراغ دیگران می رود.

فرمود:

- گرچه ظاهراً احتمال کمتری می رود که فردی که عمرش را با بدی گذرانده است، در اواخر عمر، بتواند، همچون دوران جوانی، به خوبی روی آورد، اما

لطف و رحمت "او" ضرب الاجل زمانی و نقطه پایان ندارد.

مادام که کسی مُشرک نباشد تا لحظه احتضارش می توان به پشیمانی و بازگشت و آمرزش او، در اثر لطف و رحمت خداوند، امیدوار بود.

پرسیدم:

- آیا فقط چهل روز صداقت و اخلاص، برای رسیدن به یک چنین خیر کثیری کم نیست؟

آیا به نظر شما چنین گنجینه ارزشمندی، ارزان و آسان در اختیار انسان ها قرار نمی گیرد؟

من خیلی کسان را می شناسم که، در ازای یک سخنرانی ساده، مبالغ کلانی طلب می کنند و از راه بیان

راهنمایی های کوچک و اندک - و در بسیاری موارد، به درد نخور - به نام و نانی رسیده اند.

فرمود:

- حتی اگر سخنان و راهنمایی های آن کسان واقعاً ارزشمند هم باشند، باز ایشان خدمتی پُر ارج را بسیار ارزان و به تَمَنِ بَخْسِ فروخته اند.

افزود:

- ضمناً

چهل روز مخلص و صادق بودن، کارِ چندان ساده ای نیست.

اخلاص و صداقت به مقوله نیت تعلق دارند و

پاک و بی آرایش نگه داشتن نیت، کارِ بسیار دشواری است.

نیت روح عمل است، و در والا بودن مقام روح هر چه بگوییم کم گفته ایم.

به همین علت،

مخلصین و صدیقین جایگاهی عالی خواهند داشت.

با چشمانی پر فروغ ادامه داد:

- بی شک شهیدان مَظْهَری تام از اخلاص و صداقت اند.

شهادت کسانی هستند که، مخلصانه و صادقانه، برترین داشته های دنیوی خویش، از جمله تن و جان شان،

را در راه رضای خدای خویش فدا نموده

به نام و نانِ زمینی پشت کرده اند.

به خاطر همین چشم پوشیدن از تن و جان و نام و نان در دنیا، در عالم برتر، به شهدا، در جایگاه رفیعشان، اذن نگاه به وجه پروردگار اعطا می گردد و به ایشان در حیات جاویدان شان نزد "او"، از مائده های آسمانی روزی داده می شود.

با کمی مکث سؤال کرد:

- آیا هیچگاه از خود پرسیده اید که چرا بعد از نام پاک پروردگار (رَب)، در کنار اسم مبارک شهدا، از صدیقین

نیز نام برده می شود؟

چون مخلصین و صدیقین، این انسان های شریف، هم، به خاطر اخلاص و صداقت شان، از عزت الهی و رزق

بهشتی - یعنی از نام و نان آسمانی - برخوردار می گردند.

خوشا به سعادتشان!

ادامه دارد